

ما برای امکان زندگی در هر شهر یا کشوری، بی چون و چرا موظف به رعایت قوانین آن هستیم. همچنین در صورت عدم رعایت قوانین، مجرم محسوب می‌شویم و باید جریمه‌ی آن را بپردازیم. برای مثال، باید پشت چراغ قرمز صبر کنیم تا سبز شود. یا در فروشگاه، برای داشتن لباسی باید پول آن را بپردازیم. قوانین هستی هم درست به همین شیوه عمل می‌کنند. در ادامه به ۵ قانون مهم زندگی اشاره می‌شود:

*قانون صبر:

ای دل روشن ضمیر، بر همه دل‌ها امیر
صبر گزیدی و یافت جان تو جمله مراد
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره‌ی ۸۸۱

مولانا می‌گوید: در اتفاقات با انتخاب صبر، تو مرادت را میابی. مراد ما همان زنده شدن و یکی شدن با هوشیاری کل است. قانون صبر به معنای گلابه نکردن، مقاومت نکردن و بی‌واکنشی است. صبر به معنای تحمل با ذهن نیست. بلکه بدین معناست که با شکر و رضایت، اختیار خود را بجای ذهن شرطی شده، تماما به دست زندگی بسپاریم تا از طریق ما خردش جاری شود. صبر یعنی با بیماری که در حال مراقبت از او، سرم فریاد میکشد با ملایمت و نرمی رفتار کنیم. و در مقابل ذهنم که می‌گوید: تو هم دو تای دیگر به او بگو، صبر کنیم، و پای درد هوشیارانه‌اش هم مردانه بایستیم.

*قانون شکر:

مولانا در غزل ۷۱۲ می‌گوید شاکر باش. چرا که شاکر هر لحظه از زندگی شیرینی و شکر می‌ستاند. شکر به معنای رضایت و قدردانی و استفاده‌ی صحیح از هر امکانی که زندگی در اختیار ما قرار داده است. شکر یعنی ورزش و تغذیه‌ی سالم برای حفظ تنی سالم که کارگاه زندگیست. شکر یعنی استفاده از امکان فضاگشایی در مواقع فشار و سختی‌ها.

*قانون گردش:

جویکی کوچک که دائم می‌رود
نه نجس گردد، نه گنده می‌شود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۵۰۷

قانون گردش یعنی اگر ۱۰ تا پیراهن دارم که از آنها استفاده‌ای نمی‌کنم، به جای انبار در کمد، آنها را به کسی که نیاز دارد ببخشم. یا اگر دانش یا تجربه‌ای معنوی کسب کردم، آن را در اختیار یارانم قرار دهم تا مورد استفاده قرار بگیرد. وگرنه راکد می‌ماند، می‌پوسد و از بین میرود.

رعایت قانون گردش، برکت را در زندگی ما سرازیر می‌کند. هرگز تجربه‌ی خانوم ۴۵ ساله انگلیسی را که از او مراقبت می‌کردم فراموش نمی‌کنم. او زن میلیونی بود که در اثر تصادف دچار معلولیت شده بود. به من گفت: من از زمانی که به یاد دارم، بسیار خسیس بودم و تا جایی که ممکن بود فقط ثروت جمع می‌کردم و نمی‌بخشیدم. حالا طبق قانون گردش زندگی پولهای او صرف هزینه‌های هنگفت معلولیت می‌شد. به قول انگلیسیها

Use it or lose it...

استفاده نکنی، از دست می‌دهی ...

*قانون پرهیز:

حزم آن باشد که ظن بد بری
تا گریزی و، شوی از بد، بری
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۷

یعنی از من ذهنی و نفس اماره‌ی خودمان که مدام با ظهور فکر و هیجانی، به ما امر و نهی می‌کند، فرار کنیم تا به آسانی از دام آن بجهیم. همچنین بسیار مهم است که از قرین شدن با هر چیزی یا هر کسی که دزد هوشیاری حضور ماست، پرهیز کنیم. پرهیز یعنی دختر جوانی چون من، در مواجهه با پیشنهاد ازدواج هر آقای خوشتیپ و ثروتمند و تحصیل کرده‌ای کمی صبر کند، کمی استدلال کند، کمی تأمل کند. بسنجد که آیا حفظ مرکز عدم ارزشمندتر است یا درد و رنج دوری از آن.

*قانون جبران:

مولانا این جهان را به بازاری تشبیه می‌کند و به ما گوشزد کرده که با پررویی و خیره‌سری در این بازار تردد نکنیم. چرا که طبق قانون جبران، این ندهی، آن نبری. تو موظفی که هزینه‌ی هر چیزی را که از آن استفاده می‌کنی، پرداخت کنی. در غیر این صورت جریمه می‌شوی. اگر آقای شهبازی با سخاوت تمام، این گنجینه‌ی جواهر را در اختیار ما قرار داده‌اند، بدون جبران مالی و معنوی، حاصل چیزی نیست جز درجا زدن و عدم پیشرفت ما. این یک قانون است، و قوانین زندگی با کسی شوخی ندارند. قانون جبران از سویی دیگر، یعنی در ازای داشتن دلی آرام، هم‌هویت‌شدگی‌ها و وابستگی‌هایمان را رها کنیم. حال از خود بپرسیم: آیا قانونمندیم یا مجرم؟!